

## رابطه جامعه توحیدی و عدالت اجتماعی

### در کلام امام رضا علیه السلام \*

□ رحمت الله کریم‌زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده

عدالت از اوصافی است که همه چیز در عالم هستی قابلیت انصاف به آن را دارد. حقیقت و مفهوم عدالت هم در مورد خدا و افعال او و همچنین در مورد نظام هستی و به‌طور خاص، در مورد انسان و افعال فردی و اجتماعی او مطرح است. عدالت معیار و میزان حقیقت و حقانیت اشیاء و افعال به‌شمار می‌آید. از جمله اموری که متصف به صفت عدالت می‌شود «اجتماع و جامعه» است، یعنی همان‌گونه که انسان به‌عنوان یک شخص متصف به صفت عدالت می‌شود و او را «عادل»، می‌نامیم، جامعه و اجتماع نیز قابلیت انصاف به صفت عدالت را دارد و آن را «جامعه عادلانه» و یا «اجتماع و جامعه عدالت محور» نام‌گذاری می‌کنیم. آنچه محور این نوشته را تشکیل می‌دهد، تبیین توصیفی-تحلیلی رابطه جامعه توحیدی با عدالت اجتماعی در پرتو کلام امام رضا علیه السلام است. ثمره این پژوهش این است که اساس و مبنای عدالت اجتماعی در نگاه امام رضا علیه السلام حقیقت توحیدی است و تنها راه برپایی عدالت اجتماعی، شکل‌گیری جامعه توحیدی و پیاده کردن احکام و دستورات الهی و پایبند بودن افراد جامعه به آن است. **واژگان کلیدی:** امام رضا علیه السلام؛ توحید؛ حقیقت؛ جامعه؛ عدالت اجتماعی.

### مقدمه

یکی از مباحث بنیادی و مهمی که دایره شمولش عمده مباحث را در حوزه نظر و عمل دربر می‌گیرد مسئله عدالت است. می‌توان گفت که تمام اشیاء و اشخاص در عالم هستی قابلیت اتصاف به عدل و عدالت را دارند. از جمله اموری که متصف به صفت عدالت می‌شود «اجتماع و جامعه» است. یعنی همان‌گونه که انسان به‌عنوان یک شخص متصف به صفت عدالت می‌شود، جامعه و اجتماع نیز قابلیت اتصاف به صفت عدالت را دارد. آنچه اساس این پژوهش را تشکیل می‌دهد، تبیین توصیفی - تحلیلی رابطه جامعه توحیدی با عدالت اجتماعی در کلام امام رضا علیه السلام می‌باشد. فرضیه این پژوهش بر این است که جامعه عادلانه و عدالت اجتماعی بر جامعه توحیدی استوار است و مستفاد از کلام امام رضا علیه السلام آن است که تا جامعه شکل توحیدی و صبغه الهی پیدا نکند و دستورات و احکام الهی در تمام زوایای جامعه پیاده نشود، عدالت به‌معنای واقعی تحقق پیدا نمی‌کند. تحقق عدالت، چه فردی و چه اجتماعی، در گرو همه‌گیر شدن اعتقاد به توحید الهی و ملتزم شدن به آن در مقام نظر و عمل است. برای روشن شدن این امر، لازم است به مسائل زیر پرداخته شود:

۱. جامعه توحیدی و نحوه شکل‌گیری آن؛
۲. جامعه عادلانه و راه استقرار عدالت در آن؛
۳. ارتباط جامعه توحیدی و عدالت اجتماعی در سخنان امام رضا علیه السلام؛
۴. نقش امام در تشکیل جامعه توحیدی و استقرار عدالت در کلام امام رضا علیه السلام؛
۵. بنیان عدالت اجتماعی در گفتار امام رضا علیه السلام.

### ۱- جامعه توحیدی و نحوه شکل‌گیری آن

در بحث فلسفه حق، این سؤال مطرح است که آیا فرد ذی‌حق است یا اجتماع یا هر دو؟ و اگر هر یک، حق خاص خود را دارند، در صورت تعارض میان حق فرد و حق اجتماع، کدام یک مقدم هستند؟ طرفداران اصالت فرد معتقدند که فقط فرد حق دارد، نه جامعه. طرفداران اصالت

جامعه بر این عقیده‌اند که فقط جامعه حق دارد، نه فرد.

شهید مطهری بر این عقیده است که هم فرد حق دارد و هم جامعه؛ چرا که هر یک از آنها از واقعیتی خاص برخوردارند. از نظر ایشان جامعه امر حقیقی است و فقط مجموعه‌ای از افراد نیست، بلکه جامعه یک مرکب حقیقی است که روح و حیات خاص خود را دارد.

از آنجا که اجتماع امری اصیل و دارای حیات است، اسلام برای آن حق قائل است. علاوه بر آن، مقررات و احکام اسلامی بر همین اصالت داشتن جامعه و اجتماع، پایه‌گذاری شده است؛ یعنی تنها جنبه فردی ندارد و نمی‌گوید فرد هیچ ارتباطی با افراد دیگر ندارد؛ بلکه برای اصلاح فرد که «جزء» هست، اصلاح «کل» را لازم می‌شمارد و هر فردی به خاطر خودش هم که هست مسئول آن کل و آن جمع است (مطهری، ۱۳۷۲: ۴۲۰/۲۱).

علامه طباطبایی اجتماع را دارای شخصیت و عمر می‌داند و بر اساس آیه شریفه ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴)، می‌گوید: اجتماع دارای، بیماری و سلامت، سعادت و شقاوت و شرکت در مسئولیت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۶/۴).

از سوی دیگر، انسان موجودی فطرتاً اجتماعی است و طبیعت انسان به گونه‌ای آفریده شده است که به تنهایی نتواند نیازهایش را برآورده سازد، لذا به محیط و انسان‌های دیگر رجوع می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۷۲۶/۱۳)، انسانی که فطرتاً اجتماعی است دارای دو دسته نیاز است: ثابت و متغیر و او برای تأمین این نوع نیازها، محتاج به یاری هموعانش می‌باشد و به تنهایی نمی‌تواند نیازهایش را رفع نماید (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۲۶/۲۱)، رفع این نوع نیازهای انسان مستلزم شکل‌گیری اجتماع و تعاملات اجتماعی است و این غریزه در حوزه‌های اموری طبیعی و احساس فطری در حوزه‌های امور ماورای طبیعی در همه انسان‌ها به نحو یک‌سان وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۴۳۶/۲)، این احساس نیاز یک امر فطری و حقیقی و واقعی است و اختصاص به نیازهای مادی ندارد، بلکه نیازهای معنوی را نیز دربر می‌گیرد. اساساً، انسان موجودی است که حکمت آفرینش او در بستر جامعه معنی پیدا می‌کند. اگر رابطه یک فرد با دیگر افراد

مورد ملاحظه قرار نگیرد، ایجاد نسل و حفظ و بقای آن به لحاظ تکوینی معنا پیدا نمی‌کند. نادیده انگاشتن جامعه و اجتماع، وجود عمده مسائل اعتقادی و عملی، اعم از شرعی (تکلیفی و وضعی)، و اخلاقی را بی‌مورد می‌سازد. تعاملات اخلاقی با دیگران در بستر جامعه و روابط با دیگر افراد، چه خانواده و چه جامعه، موضوعیت پیدا می‌کند. اینکه در امور اخلاقی، از جمله نسبت به حسن اخلاق، سفارش و تأکید فراوان بر رعایت آن می‌شود، اساساً در ارتباط و تعامل با دیگران و برای حفظ سلامت و روان جامعه است. امام رضا علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ» یا در سخنی دیگر به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، می‌فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۳۸/۲).

بدیهی است تا زمانی که پای طرف مقابل در میان نباشد، حسن و قبح و رذیلت و فضیلت اخلاقی مطرح نخواهد شد. زیرا بسیاری از مسائل اخلاقی مربوط به امور نفسانی است، و تا زمانی که این امور نفسانی ظهور و بروز پیدا نکند، متصف به رذیلت و یا فضیلت نمی‌شود. بروز و ظهور آنها در تعامل با دیگران است. به‌عنوان مثال، «حسد» زمانی متصف به قبح می‌شود که نسبت به دیگران ابراز شود، و گرنه تا زمانی که ابراز نشده است، اتصاف به قبح پیدا نمی‌کند. پس می‌توان گفت که تمام مسائل و احکام اخلاقی از این قبیل هستند.

همچنین تکالیف شرعی، اعم از عبادات و معاملات، جز موارد اندک (امور شخصی)، در نسبت با دیگران ایجاد وظیفه می‌کند. به‌ویژه، مسائل مربوط به معاملات که حاکم بر زندگی اجتماعی است. بنابراین، احساس نیاز به غیر در زندگی اجتماعی و داشتن روابط با دیگران و شکل‌گیری جامعه، یک امر ذاتی و فطری به‌شمار می‌آید. از نگاه فلسفی، فقر وجودی انسان، چه مادی و چه معنوی، اقتضا دارد که به غنی بالذات رجوع کند، اما رجوع انسان به غنی بالذات جهت رفع نیازهای اجتماعی خود از طریق رجوع به هم‌نوعانش صورت می‌پذیرد. مراجعه به هم‌نوعان از این باب است که دیگر موجودات و به‌ویژه انسان، تجلی و ظهورات حضرت حق به‌شمار می‌آیند، و رجوع به آنها در حقیقت رجوع به حق متعالی است.

علامه طباطبایی می‌گوید: محور تعاملات جامعه توحیدی، پیروی از حق است، چرا که هدف اجتماع انسانی تعاون افراد جامعه برای رسیدن به نیازهای مادی و معنوی است، به نحوی که رفع نیازهای مادی اش نه فقط مانع رسیدن به کمالات حقیقی اش محسوب نمی‌شود، بلکه زمینه رسیدن به لقای الهی را فراهم می‌کند و جامعه، صرفاً با پیروی از حق به این مقام والا می‌رسد؛ و چون فطرت عقل بر پیروی از حق بنا شده، قوانین اسلامی بر اساس مراعات جانب عقل وضع شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۴). بنابراین، غایت مند بودن آفرینش انسان مستلزم تحقق جامعه توحیدی است و تا چنین جامعه‌ای شکل نگیرد و در مقام نظر و عمل، صبغه و رنگ الهی پیدا نکند، انسان به آن غایت حقیقی که رسیدن به قرب الهی باشد، دست نخواهد یافت.

از این رو، امام رضا (ع) وظیفه امام معصوم را در بُعد اجتماعی و سیاسی احکام شرعی، اعم از عبادی و غیر عبادی، چنین تبیین می‌کند:

«توسط امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود می‌رسد، و فیء و صدقات وفور می‌یابد، و حدود و احکام جاری می‌گردد، و مرزها حفظ و حراست می‌شود، امام حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود او را جاری می‌نماید و از دین خدا دفاع نموده، با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش فرا می‌خواند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۸/۱).

تمام این اموری که امام رضا (ع) از آنها نام می‌برد، مربوط به جنبه اجتماعی و وظایف اجتماعی است. بنابراین، اگر اجتماع از هویت برخوردار نباشد، وجود چنین وظایفی نباید از وظایف اساسی امام شمرده شود (همان).

اسلام تمام انسان‌ها را به هم ربط می‌دهد، و انسان‌ها را با حیوانات مربوط می‌کند، و هردو را به جمیع گیاهان و نباتات متصل می‌نماید و پس از آن، همه را با جمادات؛ و عالم زیرین را با عالم بالا، و عالم ماده را به ملکوت، و مقید را به مجرد، و سفلی را به علوی، و جسم را به روح، و همه را به هم ربط می‌دهد. چنان در این ربط و ارتباط، اختلاط و امتزاج به عمل می‌آورد که گوئی غیر از وحدت حقه حقیقیه چیزی نیست (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷: ۳۷۰/۵).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱﴾ (آل عمران / ۲۰۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در کارهایتان شکیبنا باشید؛ و نیز شکیبائی و صبرتان را به يك ديگر پیوند دهید، و شکیبائی اجتماعی داشته باشید. و نیز دل‌هایتان را به هم مرتبط سازید، و نفوس و جان‌هایتان را با هم ربط دهید؛ یعنی ترابط و پیوند عمومی و اجتماعی داشته باشید و در تقوی و مصونیت الهی درآئید، به امید آنکه به فلاح و نجات برسید! در حقیقت، فلاح و رستگاری و سعادت و شقاوت انسان در بستر جامعه شکل می‌گیرد و جامعه در تأمین و تحقق این مفاهیم نقش اساسی دارد.

امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ جَاءَكُمْ يُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ الْجَمَاعَةَ وَيُعْصَبَ الْأُمَّةَ أَمْرَهَا وَيَتَوَلَّى مِنْ غَيْرِ مَسْئُورَةٍ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذِنَ ذَلِكَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۶۲/۲)، هر کس آمد و خواست میان امت پراکندگی ایجاد کند و امر جامعه را غاصبانه از روی استبداد بدون مشورت با دیگران به دست گیرد او را بکشید، خداوند عزوجل بدان اذن داده است. این حاکی از آن است که انسجام، اتحاد، بر صراط مستقیم بودن و در مسیر الهی حرکت کردن جامعه تأمین‌کننده سعادت بشر است.

اسلام به صراحت بر اهمیت پرداختن به جامعه توحیدی تأکید می‌ورزد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم / ۶)، چرا که توجه به جامعه توحیدی در حقیقت توجه به مظاهر الهی است.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که جامعه و اجتماع از هویت برخوردار است و نیاز به شکل‌گیری آن یک امر فطری است و جامعه است که تعیین و تأمین‌کننده سعادت و شقاوت بشر است. سعادت انسانی تأمین نخواهد شد، مگر با شکل‌گیری جامعه‌ای که در آن حقیقت توحیدی تحقق یابد و حاکمیت توحیدی وجود داشته باشد و همه بر صراط مستقیم و در مسیر الهی حرکت کنند و پایبند و ملتزم به احکام الهی باشند.

## ۲- جامعه عادلانه و راه استقرار عدالت در آن

در نظام سیاسی اسلام، عدالت اجتماعی فلسفه حکومت به‌شمار می‌آید. خدای

سبحان در قرآن کریم به حاکمان جامعه فرمان می‌دهد که اساس حکومت شما باید بر عدل باشد ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾ (نساء/ ۵۸). خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید!

قرآن کریم به صراحت، استقرار عدالت در اجتماع را به‌عنوان هدف بعثت انبیاء معرفی می‌کند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید/ ۲۵)، خداوند در این آیه بیان می‌کند که پیامبران خود را عموماً با شواهد و دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب و معیار (قانون) فرستادیم، برای اینکه مردم به عدالت قیام کنند و امر عدالت در میان مردم رایج شود و پا بگیرد. پس بعثت برای برقراری عدالت در میان مردم است و همه پیغمبران برای برقرار کردن عدالت آمده‌اند. این بدان معناست که تنها ابزار رسیدن انسان به سعادت و قرب الهی، برقراری عدالت و ملتزم بودن به آن در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی است.

### ۳- عدالت تکوینی و تشریحی

در جهان‌بینی اسلامی، جهان بر اساس عدالت شکل گرفته است که به آن عدالت تکوینی می‌گویند، یعنی همه چیز در عالم بر محور عدالت است و عدل مبنای تکوین است. هم‌چنانکه خداوند خود عدل مطلق است و بر اساس عدل و حکمت خود، جهان را خلق و تدبیر می‌کند، تدوین عالم نیز متناسب با تکوین است. از منظر فلسفه اسلامی نیز منشأ کتاب تکوینی و کتاب تدوینی خداست؛ ولی کتاب تدوینی متناسب با کتاب تکوین و نظام عالم است (داوری اردکانی، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

عدالت بر اساس این جهان‌بینی امری واقعی و عینی و منطبق بر واقعیت است (صدر، ۱۳۶۲: ۴)، در جهان هستی، عدل به‌عنوان جلوه و بخشی از وجود بلکه مهم‌ترین بخش آن به شمار می‌آید. عدالت به لحاظ محتوی، اعتدال حقیقی، صراط مستقیم و مسیر صحیح حقیقی است که در آن هیچ‌گونه انحرافی وجود ندارد.

قرآن از یک نماد کلیدی در مورد عدالت نام می‌برد به نام «میزان» که بارها از آن نام برده است. در نظام تکوینی، خداوند همه چیز را به تناسب و هماهنگی صحیح

آفریده است و جهان تحت سلطه این هماهنگی، نقش وحدت در کثرت را دارد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ (حجر/ ۱۹)؛ «و زمین را هم ما بگسترديم و در آن کوه‌های عظیم بر نهادیم و در آن از هر گیاه و هر نبات مناسب و موافق حکمت و عنایت برویانیدیم».

تعداد و تناسب در هر سطحی از واقعیت اعمال می‌شود. تعادل عناصر، در بدن سالم است و روان ما اگر سالم باشد، متعادل است. در انسان مسلمانی که از نظر معنوی از کمالات بالایی برخوردار است، بین روح و جسم او و برآورده ساختن خواسته‌های آن دو تعادل وجود دارد، یعنی هر چیزی در آنجایی است که ذاتا و فطرتا شایسته آن است، و این یعنی متعادل زیستن و تحقق تعادل اشیاء و در نتیجه، بر اساس عدالت زیستن است.

همان‌سان که خداوند نظام تکوین را مبتنی بر عدل ساخته است، نظام تشریح نیز مبتنی بر عدالت است. قرآن کریم در مورد فروش صادقانه در بازار و همچنین عادلانه رفتار کردن در همه امور زندگی می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ (انعام/ ۱۵۲). اعمال ما به‌طور کلی، در واقع توسط خداوند در یک «ترازویی» میزان می‌شود و بر همین اساس در روز حساب، قضاوت می‌شویم، زیرا ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (انبیاء/ ۴۷)، میزان به‌عنوان نماد آشکار عدالت و هماهنگی و تعادل در کیهان و وجود ضروری آن در نظام تشریح از چنان اهمیتی برخوردار است که قرآن به صراحت می‌گوید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/ ۲۵).

امام علی علیه السلام تأکید می‌کند که خداوند نه تنها عادل است، بلکه عین عدل است و فضیلت عدل از جانب خداوند در جان انسان‌ها جاری می‌شود. به فرموده علی علیه السلام انسان‌ها باید نسبت به خدا و مخلوقات او نیز عادل باشند. عادل بودن در برابر خدا به معنای خداپرستی و نیکوکاری و تحقق هدفی است که ما را برای آن آفریده است، یعنی پرستش او. انصاف نسبت به مخلوقات این است که حق هر چیزی را ادا کنیم و بر اساس حقی که آن مخلوق دارد عمل کنیم. امام علی علیه السلام در خطبه‌ها و کلمات قصار و نامه‌های خود تأکید می‌کند که عدالت با عبادت و تقوای خالصانه مرتبط است. انسان‌ها با تقرب به خدا، عادل‌تر می‌شوند، زیرا با نزدیک شدن به قرب الهی، فضیلت



عدل در وجودشان جاری می‌شود. عدالت از باب اینکه معلول تقرب به خداست، اثر عبادت به شمار می‌آید و از باب اینکه موجب نزدیک شدن به منبع کل عدالت است، علت عبادت است. در اسلام، چنانکه امام علی علیه السلام صریحاً فرموده است، پرستش خدای یگانه سرچشمه عدالت است.

البته برای انسان‌های معمولی همیشه این سؤال مطرح بوده است که چگونه در موقعیت‌های مشخص مختلف عادل باشیم، چگونه حق همه موجودات را بشناسیم و مطابق با آنها رفتار کنیم. اولین راهنمایی‌هایی که خداوند در مورد چگونگی عادلانه رفتار کردن به مسلمانان داده است، قرآن، سنت و شریعت است که به دلیل کلام خدا، تعالیم پیامبرش و شریعت او، ضرورتاً ابزار اصلی درک عدالت و رفتار عادلانه است. در حقیقت، زندگی و عمل به شریعت، عدالت ورزی نسبت به خدا و خلق او به شمار می‌آید.

اما در مورد اعمالی که هیچ دستور صریح الهی، هدایت نبوی و دستورات شرعی برای آنها وجود ندارد باید از عقل و هوشی که خداوند در جوهر انسان نهاده است استفاده کرد و بر حس فطری عدالت که خداوند بر لوح روحمان نوشته است تکیه کرد. در مورد موقعیت‌هایی در زندگی که فرد ظلم را به جای عدالت تجربه می‌کند، نیز خداوند از ما می‌خواهد که در همه حال، عادل باشیم و از پذیرش ظلم خودداری کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ (مائده / ۸)؛ «ای اهل ایمان، برای خدا پایدار و استوار بوده و به عدالت و راستی و درستی گواه باشید».

با روشن شدن، نحوه شکل‌گیری جامعه توحیدی و همچنین، تصویر جامعه عادلانه و راه استقرار عدالت در جامعه، به توضیح ارتباط جامعه توحیدی و عدالت اجتماعی می‌پردازیم.

#### ۴- ارتباط جامعه توحیدی و عدالت اجتماعی در سخنان امام رضا علیه السلام

بر اساس جهان‌بینی توحیدی، امامت و ولایت به‌عنوان رهبری سیاسی و ریاست دین و دنیا، از لوازم اساسی توحید است. این معنا، در کلامی از امام رضا علیه السلام تبلور یافته است که فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۳۵/۲).

جهان بینی توحیدی، یعنی از شؤون ربوبیت خداوند توحید در تشریح، توحید در حاکمیت و توحید در اطاعت است. این بدان معناست که دخالت در تمام امور انسان‌ها از اختیارات ویژه مدبر و ولی حقیقی بشر است. این دخالت تنها در شکل حکومت دینی امکان‌پذیر است؛ زیرا حکومت دینی یعنی حکومتی که قوانین آن از طرف خداوند بوده و مجریان آن منصوب از طرف او باشند و مردم نیز از دستورات حاکمان منصوب الهی که بر اساس قانون خداوند صادر می‌شود اطاعت نمایند.

بدین سبب، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«امام یگانه روزگار و شخصیت بی نظیری است که هیچ عالم و دانشمندی هم طراز او نیست، بدل ندارد و نظیر و مانندی برای او نیست...»<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۹/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۱/۱).

بنابراین، اولین گام برای تحقق عدالت اجتماعی در یک جامعه‌ای که بر اساس حقیقت توحیدی شکل گرفت است، ضرورت تشکیل حکومت است. بدون حکومت و ساز و کار تشکیلاتی نمی‌توان به عدالت اجتماعی دست یافت. حکومت اسلامی بستری است برای برپایی عدالت اجتماعی. دست‌یابی به عدالت، بدون یک‌دستگاه اجرایی قوی و سامان‌مند و اجرای دقیق قانون‌های الهی غیر ممکن است.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «نحن اولیاء المؤمنین، انما نحکم لهم و نأخذ لهم حقوقهم ممن یظلمهم...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۶/۲).

دومین گام ضروری برای دست‌یابی به عدالت اجتماعی، وجود قانون درست و پای‌بندی به آن است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ

۱. «الإمامُ وَاجِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٍ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَسَّاتِ الْعُيُونِ...».

النَّاسُ بِالْقِسْطِ... ﴿ (حدید/ ۲۵)، در این آیه، کتاب و میزان، اشاره به کتاب‌های آسمانی و قوانینی دارند که معیار سنجش نیکی‌ها از بدی‌ها و ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها و حق از باطل و از عوامل لازم برای برقراری عدل به شمار می‌آیند. در این آیه تعبیر به «میزان» شده؛ زیرا میزان و ترازو، وزن هر چیزی را آن‌گونه که هست روشن می‌سازد و به هرگونه نزاع و گفت‌وگو در مقدار آن پایان می‌دهد.

قرآن کریم در دستوری صریح می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل / ۹۰).

علامه طباطبایی در تفسیر فراز اول این آیه می‌نویسد: «گرچه عدالت قابل تقسیم به عدالت فردی و اجتماعی بوده و لفظ آیه نیز مطلق و شامل هر دو مورد می‌شود، اما سیاق آیه ناظر به عدالت اجتماعی است... یعنی خدای سبحان یکایک مؤمنان را در جامعه اسلامی امر می‌نماید که به عدالت رفتار کنند. معنای این سخن آن است که امر الهی متوجه کیان جامعه نیز می‌باشد و چون حکومت به‌عنوان متولی و مدیر جامعه است، پس در واقع مأمور به این حکم، حکومت اسلامی است» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۲).

با توجه به این حق انحصاری، وجود ولایت و حاکمیت برای غیر خدا منوط به اذن تشریحی الهی خواهد بود. توحید در تشریح یعنی اعتقاد به اینکه یگانه قانون‌گذار شایسته، خداوند است و احدی غیر از او مجاز نیست، به‌صورت مستقل و در عرض تشریح الهی برای تنظیم حیات بشری قوانینی وضع کند.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «ربوبیت تشریحی یعنی تدبیر اعمال انسان‌ها، با جعل و وضع قوانین و احکامی که اگر انسان رفتار خود را در طول زندگی با آن قوانین تطبیق دهد، او را به کمال سعادت می‌رساند» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۵/۱۸).

سخن این است که تشریح، حق انحصاری خدا است و از شؤون ربوبیت او به شمار می‌آید. لازمه توحید در ربوبیت، اقرار به توحید در تشریح است؛ زیرا وقتی ثابت شد که مدبر و مدیر عالم تنها خداست، معنایش آن است که غیر از او کسی شایستگی قانون‌گذاری را ندارد، چون نقشی در تدبیر جهان ندارد تا قوانین هماهنگ با نظام تکوین وضع کند (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۶۰؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۷۰۹، همو، ۱۳۷۶: ۴۸۸).

اساس قانون‌گذاری، برای تأمین نیازهای واقعی بشر و شکوفا ساختن استعدادهای او می‌باشد. در این نوع قانون‌گذاری باید این سه ویژگی وجود داشته باشد:

(الف) شناخت انسان:

(ب) شناخت اصول و تکامل انسان؛

(ج) وارستگی از هوس و ترس.

تنها کسی که این سه شرط را داراست، خداوند متعال است؛ زیرا؛ اولاً: او آفریدگار انسان و آگاه به تمام نیازهای اوست ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶).

ثانیاً: خداوند عالم مطلق و آگاه به اصول تکامل انسان است: ﴿...إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (عنکبوت/۶۲).

ثالثاً: او بی‌نیاز مطلق است، لذا هوس و ترس که زائیده نیاز است در او راه ندارد ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (ابراهیم/۸).

از سوی دیگر، عدالت واقعی در میان مردم برقرار نمی‌شود، مگر اینکه قانون عادلانه‌ای در میان آنها باشد و قانون عادلانه به‌دو دلیل از طرف بشر قابل ارائه نیست: یکی اینکه بشر قادر به تشخیص تمام ابعاد حقیقت نیست، زیرا نمی‌تواند خود را از اغراض شخصی تخلیه کند. دیگر اینکه قانون ساخته بشر ضمانت اجرایی ندارد؛ چون طبع بشر بر مقدم داشتن خود بر غیر است و قانون را تا آنجا که به نفعش باشد وضع می‌کند و هر جا به ضررش باشد، آن را کنار می‌گذارد. بنابراین، قانون باید به‌گونه‌ای باشد که بشر در مقابل آن خضوع داشته باشد و چنین قانونی جز اینکه از سوی خدا باشد و بشر در عمق وجدانش از مخالفت با آن بترسد، راهی ندارد. پس برای اینکه عدالت برقرار شود قانون عادلانه لازم است و قانون عادلانه باید از طرف خدا باشد. برای اینکه قانون عادلانه ضمانت اجرایی داشته باشد، باید پاداش و کیفری از طرف خدا قرار داده شود و برای اینکه مردم به این پاداش و کیفر ایمان پیدا کنند، باید خدا را بشناسند. پس شناخت نظری و عملی خدا مقدمه برقراری عدالت است و برقراری عدالت تضمین‌کننده سعادت انسان است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۲).

هیچ هدف اساسی، مستقل و نهایی‌ای برای کائنات جز خدا نیست. همچنین هیچ

هدفی برای انسان، چه در تکوین و چه در تشریح، جز خدا وجود ندارد. قرآن اصل عدالت را می‌پذیرد و بلکه برای آن اهمیت و ارزش فوق العاده قائل است، ولی نه به‌عنوان اینکه عدالت هدف نهائی است و یا اینکه عدالت مقدمه است برای اینکه انسان در این دنیا زندگی خوشی داشته باشد، بلکه زندگی خوش دنیا را هم در سایه نوعی توحید، عملی می‌داند. انسان مورد نظر قرآن موجودی است که سعادتش را جز خدا چیز دیگری نمی‌تواند تأمین کند. یعنی انسان موجودی است که خلاء او را جز ذات پروردگار نمی‌تواند پر کند و رضایت کامل او را تأمین نماید ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد / ۲۸).

### ۵- جایگاه انسان کامل (امام معصوم) در نظام هستی

قرآن کریم واژه «خلافت» را در مورد انسان کامل به کار می‌برد: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره / ۳۰). منظور از تعیین خلیفه این است که در جهان موجودی ارزشمند را می‌آفریند که ارزش او به حدی است که اگر بخواهیم برای او در هستی جایگاهی قرار دهیم باید بگوییم: جانشین خداست. ملاک جانشینی هم این است که این موجود، آن‌قدر می‌تواند تعالی و ارزش وجودی پیدا کند که کارهای خدایی از او صادر شود؛ یعنی می‌تواند کارهایی را انجام دهد که فراتر از مقتضای اسباب و مسببات مادی در این جهان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۵۵).

مصادق واقعی این جانشینی، جز انسان معصوم نمی‌تواند باشد. چرا که شرطی در آن قرار داده شده است که غیر از معصوم نمی‌تواند مصادق آن باشد. قرآن می‌فرماید: ﴿... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره / ۱۲۴). جمله «لا ینال عهده» جواب این گفته حضرت ابراهیم «و من ذریتی» است، حضرت ابراهیم در این جمله همان امامت را درخواست کرده است که خداوند در آیه ذکر نموده، پس مراد از این «عهد»، «امامت» است، تا جواب مطابق با سؤال باشد. خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام گوشزد می‌کند که اگر در نسل او ظالمی وجود داشته باشد، آنها به مقام امامت نخواهند رسید؛ چرا که امامت، امانتی از جانب خدا و عهد او است، و ظالم صلاحیت این امانت و عهد را ندارد و تنها انسان‌های پاک و پرهیزگار و معصوم به این مقام می‌رسند. لذا، آیه

اثبات می‌کند که نبی و امام حتی قبل از مبعوث شدن به نبوت و امامت باید معصوم باشند، چرا که گناهکاران همان ظالمان هستند و ظالمان به نبوت و امامت نمی‌رسند. بنابراین، جانشینی خدا، اقتضائاتی دارد که می‌توان آنها را از آیه مبارکه و سخنان معصومین علیهم‌السلام استنباط کرد:

علم او از علوم عادی فراتر است، می‌تواند علومی را به‌طور مستقیم از خداوند متعال دریافت کند، قدرتش به حدی می‌رسد که بر همهٔ قدرت‌ها اشراف پیدا می‌کند و قدرت‌های دیگر محکوم اویند. خلیفه الهی می‌تواند در جهان مادی نسبت به موجودات دیگر آن‌چنان اعمال قدرت کند که هیچ موجود دیگری نتواند در مقابل او عرض اندام نماید.

امام رضا علیه‌السلام در توصیف چنین شأن و جایگاهی برای خلیفه الله (امام)، می‌فرماید: «آیا مردم به‌قدر و ارزش امامت و موقعیت آن در بین امت آشنا هستند؟! امامت، جلیل‌القدرتر، عظیم‌الشأن‌تر، والاتر، منبع‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند، یا با آراء و عقائد خویش آن را بفهمند...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۷/۱)

همچنین، آن‌حضرت در مورد نقش امامت در نظام هستی و هدایت مردم و جامعه انسانی می‌فرماید:

«امامت زمام دین و باعث نظم مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. امامت پایه‌بالنده اسلام و شاخه و نتیجه‌الای آن است، توسط امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به‌کمال خود می‌رسد، و فیء و صدقات وفور می‌یابد، و حدود و احکام جاری می‌گردد، و مرزها حفظ و حراست می‌شود، امام حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود او را جاری می‌نماید و از دین خدا دفاع نموده، با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش فرا می‌خواند، امام همچون خورشید درخشان جهان است، خورشیدی که دور از دسترس دست‌ها و چشم‌ها در افق قرار دارد، امام، ماه نورانی، چراغ درخشان، نور ساطع و ستارهٔ راهنما در دل تاریکی‌ها و صحراهای خشک و بی‌آب و علف و موج‌های وحشتناک دریاها است. امام همچون آب گوارا بر تشنگان است، راهنمای هدایت و منجی از هلاکت است. امام امین خدا در زمین و حجت او بر بندگان است، او خلیفهٔ خدا در کشور اوست، امام دعوت‌کنندهٔ مردم به‌سوی خدا و مدافع حرمت‌های الهی است» (همان،

بنابراین، انسان کامل مظهر اسماء و صفات الهی در خلافت تکوینی و مسئول هدایت مردم و داوری میان آنان در خلافت تشریحی می‌باشد.

خلافت تکوینی و تشریحی انسان کامل از باری تعالی، مستلزم داشتن این دو خصوصیت ویژه است: یکی اینکه صفات مستخلف منه، را در حد ظرفیت خود داشته باشد و دیگری اینکه هر آنچه او امر کرده و تشریح نموده است در مقام عمل، بدان عمل کند و در جامعه‌ای که عهده‌دار هدایت آن می‌باشد، به اجرا درآورد و برای پیاده کردن آنها کوتاه نیاید. امام، انسان کاملی است که ولی، حجت الهی و امانت اوست که دیگران به واسطه او به درک توحید می‌رسند. انسان کامل به لحاظ هستی‌شناسی، واسطه بین حق و خلق است و به لحاظ معرفت‌شناسی، هر عالم و عارفی معرفت خود را از او دریافت می‌کند. حال که نقش امام معصوم به‌عنوان خلیفه الهی در هدایت جامعه روشن شد، باید دید که بنیان عدالت که محور هدایت جامعه به‌سوی سعادت است، چیست.

### ۶- بنیان عدالت اجتماعی از منظر امام رضا علیه السلام

همان‌سان که گفته شد، عدالت به لحاظ متافیزیکی با حقیقت ارتباط دارد و حقیقت این ارتباط، هستی‌شناسانه است. امام رضا علیه السلام عدالت را در باب امامت مطرح فرموده است. لذا عدالت از نگاه آن حضرت را باید در تعریف ایشان از امامت و شرایط آن و جایگاه امام در عالم هستی جستجو کرد. آن حضرت در تبیین مقام امامت می‌فرمایند:

«قدر امامت جلیل‌تر، شأن آن بزرگ‌تر، جایگاهش بلندتر، مکانش منیع‌تر، ژرفای آن عمیق‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با انتخاب خود امامی را نصب کنند. امامت مقام پیغمبران، میراث اوصیا، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۲۱۷).

امام رضا علیه السلام عدالت همسان عصمت را شرط امامت می‌داند. آن حضرت، ویژگی‌های امام را چنین برمی‌شمارد: «با تقوا بودن، پاکیزه بودن از هر آلودگی، پاک

بودن از هر عیب، عادل بودن» (همان). این ویژگی‌ها بر تعریف عصمت به معنای تام در نزد شیعه انطباق دارد. لذا محقق لاهیجی در گوهر مراد در مورد تعریف عصمت امام علیه السلام می‌گوید: مراد ما از عصمت در امام همان عدالت است... فی الحقیقه عصمت نباشد مگر تأکید عدالت و وجوب بقای بر آن (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۴).

دلیل اشتراط عدالت در امام، چنانکه از کلام ایشان استفاده می‌شود، این است که امامت مقام انسان کامل است و انسان کامل مصداق اتم خلیفه الهی و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است. انسان زمانی به رشد حقیقی دست می‌یابد که بتواند شبیه ارزش‌هایی را که در خداوند وجود دارد، در وجود خود به‌عنوان خلیفه خداوند متجلی سازد. از آنجا که این ارزش‌ها در خداوند، مطلق و در انسان محدود است، سیر انسان حرکتی مستمر و طولانی به‌سوی او خواهد بود و چون عدل در این مسیر از شرایط اساسی رشد همه ارزش‌های دیگر است و بدون آن سایر ارزش‌ها در اجتماع تحقق نمی‌یابد، در نتیجه، جانشینی انسان کامل حرکتی مستمر به‌طرف عدل به شمار می‌آید (صدر، ۱۴۰۳: ۱۴۲-۱۴۱).

ویژگی‌های امام که در کلام امام رضا علیه السلام بیان گردیده است را می‌توان در سه زمینه خلاصه کرد: مقام امام در نزد خدا: امین الهی در میان خلق؛ حجت و دلیل خداوند بر مردم؛ خلیفه الهی در جامعه بشری؛ دعوت‌کننده مردم به‌سوی خدا؛ پاسدار حریم ارزش‌های الهی.

ارتباط امام با مردم: راهنمای مردم به‌سوی هدایت؛ انیس مردم، همچون پدری مهربان؛ پناگاه مردم در مشکلات و دشواری‌ها؛ مایه عزت مسلمانان و باعث خشم منافقان و رسوایی کافران.

شخصیت معنوی امام: برتری نسبت به همه مردم به لحاظ علم و فضیلت؛ برکناری از هر گناه و نقص؛ برخورداری از علم ویژه و دانش مخصوص؛ برازنده‌ترین به لحاظ شکیبایی، تقوی، شجاعت و سخاوت؛ عابدترین انسان‌ها به درگاه خداوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۹/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۳/۱).

با توجه به ویژگی‌های فوق، امکان ندارد امام بدون داشتن عدالت این مسئولیت‌های مهم را انجام دهد. امام رضا علیه السلام در مقام اثبات عدالت امام به این آیه استدلال می‌کند



که: «به راستی امامت مقامی است که خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خلیل الهی در مرحله سوم به ابراهیم خلیل علیه السلام داد و فضیلتی است که او را به آن آراست که فرمود: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره/ ۱۲۴). که در ذیل آن آمده است که این مقام هرگز به ظالمین نمی‌رسد. این دلیل بر عصمت امام و عدالت در حد عصمت است، زیرا هدف مهم از نصب کردن هر انسانی به امامت، عینیت بخشیدن به شریعت و احکام الهی در جامعه است، اگر امام از چنین ویژگی برخوردار نباشد، هرگز نمی‌تواند جامعه را به این هدف برساند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۸/۱). لذا امام رضا علیه السلام امام را حجت و شاهد خداوند بر بندگان معرفی می‌کند (همان، ۱۹۹).

امام رضا علیه السلام هم به بُعد عدالت فردی امام که همان عصمت است اشاره می‌کند و هم به بُعد عدالت اجتماعی. امام ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت استمرار رسالت است. یکی از وظایف اساسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عدالت اجتماعی است که قرآن می‌فرماید: ﴿...وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...﴾ (شوری/ ۱۵) و ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...﴾ (اعراف/ ۲۹).

گرچه امام رضا علیه السلام عدالتی را که مطرح می‌نماید به‌عنوان شرط لازم برای امامت است، اما می‌توان استفاده کرد عدالتی که باید در فرد یا جامعه غیر معصوم پیاده شود. نیز باید در مسیر توحید قرار داشته باشد تا بتواند سعادت فرد و جامعه را تأمین کند. بنابراین، اساس و بنیان عدالت از نگاه امام علیه السلام توحید و در مسیر حق قرار گرفتن است. عدالت محدود به صحنه حیات اجتماعی انسان‌ها و روابط آنها با دیگران نیست، بلکه شامل روابط انسان با خدا و روابط انسان با دیگران و روابط انسان با خود و روابط انسان با جهان هستی می‌شود.

عدل انسانی بر عدل وجودی یا عدل الهی مبتنی است و دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آنها عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی نمود عینی عدالت کلی و عام در درون جامعه است که مصادیق آن در قالب کنش‌های اجتماعی و گروهی، قوانین، نظام‌ها، مقررات، معاملات، تولید، توزیع، خدمات، و غیره تجلی می‌یابد. پس عدالت در جامعه که عامل سعادت آدمی و هدف اصلی جانشینی انسان در روی زمین است جز با سیاست عادلانه تحقق نمی‌یابد. این بُعد از عدالت نیز مبتنی بر فطرت آدمی

است و درک آن بدون درک عدل الهی غیر ممکن است.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تمام آنچه که امام رضا علیه السلام در باب عدالت بیان فرموده است ریشه در توحید دارد که در حدیث سلسله الذهب بیان فرموده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۳۵/۲). امام رضا علیه السلام توحید را همان اصل توحیدی می‌داند که فطرت بشریت به آن سرشته شده است (قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵: ۲۳۲/۱). در این حدیث امام علیه السلام ولایت و امامت معصوم را تکمیل کننده توحید می‌داند.

قاضی سعید در شرح جمله‌ای از امام رضا علیه السلام می‌گوید: «ذات او آن حقیقت ثابتی است که سایر حقایق به آن متحقق می‌شوند و از او، حق هر صاحب حقی داده می‌شود و ماسوای او ازلاً و ابداً، هالک و باطل است» (همان، ۱۳۱). چرا که نیاز انسان به توحید، شناخت خدا، ایمان به او، اطاعت و تسلیم در برابر او مهم‌ترین نیاز انسان‌هاست. بشر بدون معرفت، اطاعت و ارتباط با خدا و عبادت او در تاریکی زندگی می‌کند. کلمه «لا اله الا الله» دژ امن الهی در برابر هجوم شیاطین و سلاطین و چتر ایمنی خدا بر سر جوامع بشری است. کلمه توحید سخنی بزرگ و گران‌بهاست. هر کس صادقانه و از روی اخلاص آن را بگوید، شایسته بهشت می‌شود و هر کس بدون پذیرش قلبی و حتی به دروغ آن را به زبان بیاورد، جان و مالش در امان است، هر چند سرانجامش آتش باشد.

آغاز و انجام و اول و آخر مسئله امامت، به توحید و خدامحوری باز می‌گردد. اساساً، نظام امامت، انسان را به سوی خداوند دعوت می‌کند و پذیرش عقلی و نقلی امامت در گرو باور به اصل توحید است. از اهداف اولیه امامت، برقراری عدالت و سپس فراهم کردن زمینه بندگی و عبودیت خدا و در نهایت، ایصال فرد و جامعه به کمال و قرب الهی است. لذا وقتی امام رضا علیه السلام یکی از اهداف امامت را خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان بیان می‌کند، این جز در پرتو عدالت نمی‌تواند تحقق یابد و اجرای عدالت زمینه‌ساز بستر عبودیت خداوند به شمار می‌آید.

امام رضا علیه السلام فرموده است: «همانا از امام و راهنمای جامعه مساوات و عدالت خواسته شده است که در سخن، صادق و در قضاوت، عادل و نسبت به وعده‌هایش وفا کننده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۱/۱۰).

امامت یعنی استقرار عدالت و استقرار عدالت، یعنی استقرار حق و حقیقت. تنها راه استقرار عدالت عبارت است از شناخت حق و حقیقت و التزام و پای بند بودن به آنچه خداوند به عنوان حقیقت محض به بندگانش دستور داده است. این التزام در مقام نظر، عبارت است از شناخت حقیقت توحیدی و در مقام عمل، پیشه کردن تقوای الهی در تمامی امور فردی و اجتماعی. تحصیل حقیقت عدالت در فرد ملازم با تقوی در شریعت است، چرا که عدالت در حوزه عمل، سلوک بر صراط مستقیم و هدف بعثت انبیاست و آمدن شریعت نیز برای تحقق این هدف بزرگ بوده است.

تحقق عدالت اجتماعی نیز در صورتی امکان پذیر است که نفوس انسانی به لحاظ اندیشه و اخلاق در مسیر رضوان الهی تحول پیدا کرده و تهذیب یابد و این تحول و تهذیب جز در سایه سار ولایت معصوم امکان پذیر نیست. لذا امام رضا علیه السلام می فرماید: «به یقین امامت مهار دین، نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است و به یقین امامت، بنیان و شالوده اسلام در حال رشد و شاخ بلند آن است. به سبب امام است که نماز، روزه، زکات، حج و جهاد برپا می شود، غنائم و صدقات فراوان می گردد و احکام و حدود به امضاء می رسد و از مرزها و قلمرو سرزمین اسلامی دفاع می شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۹۹-۲۰۰).

عدالت یعنی بر صراط مستقیم بودن و بی عدالتی یعنی انحراف از صراط مستقیم و منع حق از صاحب حق، کسی که در جهت اعتقادی به راه عدالت نرفته و کسی که به جایگاه انسان پی نبرده و نیز کسی که رعایت حقوق دیگران نکرده و حق را به صاحب حق نداده است، هر سه در ستم گری مشترکند. از نگاه امام علیه السلام اساس پلیدی ها بی عدالتی و اساس پاکی ها رعایت عدالت میان خود و خدا (توحید) و خود با خود (تقوا) و خود با دیگران (انصاف) است و این مبنای عدالت اجتماعی را تشکیل می دهد. زیرا اساس رابطه صمیمی انسان با خدا توحید است و رکن ارتباط انسان با انسان، عدالت اجتماعی است. انسان بودن، بندگی خدا، کمال جوئی، اخلاص در عبادت مهم ترین مراحل تحقق عدالت اجتماعی در جامعه است.

امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یكذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن

کملت مروته و ظهت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیته» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۳۰/۲). «کسی که با مردم در تعامل است و بر آنان حکومت می‌کند ولی ظلم نمی‌کند؛ و با مردم سخن می‌گوید ولی دروغ نمی‌گوید؛ به مردم وعده می‌دهد ولی تخلف نمی‌کند، چنین شخصی از حیث مروت کامل است و عدالت او آشکار و عیان است و برادری با او واجب است و غیبت کردن او حرام است». بنابراین، امام علیه السلام سه ویژگی را برای حاکمان اسلامی لازم می‌داند: صداقت؛ عدالت، وفای به عهد.

حاصل اینکه، از منظر امام رضا علیه السلام، حکومت در نظام امامت، حکومتی الهی است که تنها قانون و سند برنامه‌های امام، اراده و مشیت خداوند است که در قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام تجلی یافته است و در این حاکمیت است که مردم کرامت، عدالت و منزلت حقیقی خود را باز می‌یابند.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. جامعه و اجتماع یک امر اعتباری نیست، بلکه از حقیقت برخوردار است و اسلام بر اهمیت پرداختن به جامعه توحیدی تأکید می‌ورزد و در حقیقت، توجه به جامعه توحیدی را توجه به مظاهر الهی و تمام افراد جامعه را تجلیات و ظهورات حضرت حق می‌داند.

۲. در نظام سیاسی اسلام، عدالت اجتماعی فلسفه حکومت به شمار می‌آید و قرآن آن را به عنوان هدف بعثت انبیاء معرفی می‌کند و ابزار رسیدن انسان به سعادت و قرب الهی را به برقراری عدالت و ملتزم بودن به آن در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی منحصر می‌سازد؛

۳. بر اساس سخنی از امام رضا علیه السلام که فرمود: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی، قال: فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها و انا من شروطها» از شؤن ربوبیت خداوند، توحید در تشریح، توحید در حاکمیت و توحید در اطاعت است. این امر تنها در شکل حکومت دینی امکان‌پذیر است؛ پس اولین گام برای

تحقق عدالت اجتماعی، ضرورت تشکیل حکومت است و دومین گام، وجود قانون درست و پایبندی به آن است و وضع چنین قانونی جز از ناحیه خالق هستی امکان پذیر نیست؛

۴. جایگاه امام در نظام هستی و نقش او در هدایت و راهنمایی جامعه انسانی از منظر امام رضا (ع)، این است که خلیفه الله است و زمام دین و نظم امر مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان در دست او می باشد و او همچون خورشید درخشان، ماه تابان و ستاره راهنمای انسان در دل تاریکی ها و صحراهای خشک و بی آب و علف و موج های وحشتناک دریاهاست؛

۵. بنیان عدالت اجتماعی از منظر امام رضا (ع) عبارت است از حقیقت توحیدی، چون هدف اصلی از نصب امام، عینیت بخشیدن به شریعت و احکام الهی در جامعه است، و امام ادامه دهنده راه پیامبر اکرم (ص) و امامت استمرار رسالت است و یکی از وظایف اساسی پیامبر اکرم (ص) عدالت اجتماعی است که قرآن می فرماید: ﴿...وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...﴾ (شوری / ۱۵) و ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...﴾ (اعراف / ۲۹). از سوی دیگر، عدل انسانی بر عدل وجودی یا عدل الهی مبتنی است و دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آنها عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی، نمود عینی عدالت کلی و عام در درون جامعه است و درک آن بدون درک عدل الهی غیر ممکن است. از اهداف اولیه امامت، برقراری عدالت و سپس فراهم کردن زمینه بندگی و عبودیت خدا و در نهایت، ایصال فرد و جامعه به کمال و قرب الهی است.

### کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، محقق / مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۳. ابن سینا، حسین بن عبد الله، النجاة، مصحح: محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۴. —، الإلهیات من کتاب الشفاء، محقق: حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۵. —، شرح الاشارات و التنبیها لنصیر الدین طوسی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.

۶. حسینی طهرانی، محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۷.
۷. داوری اردکانی، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۸. طباطبائی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم در ضمن مجموعه آثار شهید مطهری، قم، صدرا، ۱۳۷۲.
۹. —، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۱۰. صدر، سید محمد باقر، مدرسه اسلامی، ترجمه کاظمی خلخالی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۲.
۱۱. —، الاسلام یقود الحیاة، طهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۳.
۱۲. قمی، قاضی سعید، شرح توحید الصدوق، تصحیح نجف‌قلی حبیبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۴. لاهیجی، عبد الرزاق، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق: غلامرضا متقی فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.